


انسان‌شناسی عرفانی در اندیشه و آراء علامه حسن‌زاده آملی*

محمدجواد رودگر / استاد گروه عرفان و معنویت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

dr.mjr345@yahoo.com

 orcid.org/0000-0003-3200-7509

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹

چکیده

انسان کامل نقش محوری در حدوث و بقای عالم وجود و استكمال نوعی آن از آغاز تا انجام هستی دارد و صاحب ولایت مطلقه و واسطه فیض در قوس نزول و صعود است. بدین سان اهل معرفت حقیقت محمدیه ﷺ را «ام‌الاسماء» و «ام‌الاعیان» نامیده‌اند. شناخت همه‌جانبه انسان کامل از خاتم‌الانبیاء (مظهر ختم ولایت کلی بالاصاله) تا خاتم‌الاولیاء (جلوه خاتم ولایت کلی به تبعیت) به قدر طاقت بشری امری مهم در نیل به مقام خلافت الهی و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حمل بار امانت خدای سبحان و وصول به مقام ولایت الهیه به شمار می‌آید. علامه حسن‌زاده آملی انسان کامل را به صورت جمع سالم نقل، عقل و کشف و به روش ترکیبی قرآن، برهان و عرفان مورد تحقیق و تدقیق قرار داده و بر این باور است که: ۱. هرچه از دریای عالم غیب روانه می‌شود تا به ساحل وجود برسد، صورت آن بر دل انسان کامل پیدا می‌شود و وی از آن حال خبر دارد و - درواقع - قلب او مجالی اراده حق تعالی و مجرای فیض ربوبی است. ۲. انسان واقعی و حقیقی در عرف عرفان، کسی است که به فعلیت رسیده است و اگرچه این استعداد نوعی در همه آدمیان تعبیه شده و راه رسیدن به ولایت الهیه به روی همگان باز است، در واقعیت همگان بدان دست نمی‌یابند. بنابراین: ۱. انسان در عرف عرفان، انسان به کمال رسیده و فعلیت یافته است. ۲. انسان کامل خلیفه‌الله است و در نظام هستی، هم «خلیفه مطلق» وجود دارد و هم «خلیفه مقید». «خلیفه مطلق» انسان کامل است؛ زیرا متعلق به تمام اسما و صفات الهی است. «خلیفه مقید» هم کسی است که بعضی از اسماء الهیه را در خود دارا بوده و نشان‌دهنده حق متعال از شئونی خاص و محدود است. ۳. عالم ماده امکان استعدادی دارد و موجود مادی توانایی تکامل تدریجی خروج از مرتبه نازله به سوی مرتبه کامله (یعنی از نقص به کمال و از قوه محض به سوی کمال مطلق) را داراست. ۴. انسان در سیر تکاملی خود، قابلیت آن را دارد که به مرتبه «عقل مستفاد» دست یابد. بدین‌روی انسان کامل صاحب «مرتبه قلب» است که از منظر حکیمان همان مرتبه «عقل مستفاد» است.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، انسان عرفانی، خلافت الهی، ولایت الهیه، اسم جامع، صاحب مرتبه قلب و عقل مستفاد، علامه حسن‌زاده آملی.

یکی از مسائل کلیدی و بنیادین در عرفان ناب اسلامی، مسئله «انسان کامل» است که در لسان وحی و آموزه‌های وحیانی از او به «نبی»، «امام» و «ولی» تعبیر می‌شود و در زبان عرفان مصطلح به «انسان کامل» موسوم است. در حقیقت، در عرفان نظری دو مسئله کلان و سرنوشت‌ساز مطرح است: ۱. توحید (شهودی و وجودی)؛ ۲. موحد (انسان کامل).

انسان کامل در حدوث و بقای عالم و از آغاز تا انجام هستی نقش کلیدی و محوری دارد. جامی در این خصوص می‌گوید: مرتبه انسان کامل عبارت است از: جمع جمیع مراتب الهی و وجودی، از عقول و نفوس کلی و جزئی و مراتب طبیعت تا آخرین تنزلات وجود، و به لحاظ مشابهت این مرتبه با مرتبه الهیه، آن را «مرتبه عمائیه» نیز می‌گویند و فرق آن دو مرتبه به ربوبیت و مربوبیت است و از این رو سزاوار خلافت حق و مظهر و مظهر اسماء و صفات اوست (جامی، ۱۳۸۰، ص ۶۳).

حقیقت فرق و امتیاز در ربوبیت و مربوبیت در توفیق شریفی که از حجة بن الحسن العسکری علیه السلام نیز رسیده، ظهور یافته است: «... لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک» (قمی، ۱۳۸۲، دعای رجبیه). از این روست که اهل معرفت حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله را «ام‌الاسماء» و «ام‌الاعیان» نامیده‌اند.

به همین وزن، اهل عرفان در عرفان اصیل اسلامی گفته‌اند: آغاز و انجام و بدایت و نهایت آفرینش از حیث تکوینی و هدایت و ارشاد از حیث تشریحی در قالب نبوت مطلقه است و ولایت مطلقه و خاتم هر کدام «انسان کامل» است که اول آن وجود ختمی مرتبت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و آخر آن خاتم‌الاولیاء بقیه‌الله الاعظم علیه السلام است (ر.ک: حسن زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۲-۲۳).

تعبیر امام خمینی رحمته الله علیه در این باره چنین است:

همان طور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است، حضرت مهدی علیه السلام همان طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن ختم رُسل است و این ختم اولیا؛ آن ختم ولایت کلی بالاصاله است و این خاتم ولایت کلی به تبعیت (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴۹).

ایشان پس از تحلیل جایگاه انسان کامل در عالم هستی، می‌گوید:

خداوند انسان کامل را به صورت جامع آفریده و او را آینه اسما و صفات خویش قرار داده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ص ۶۳۴).

امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «اللهم بلی، لاتخلوا الارض من قائم لله بحجة، اما ظاهراً مشهوراً او خائفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بینانه» (نهج البلاغه، ۱۳۶۵ق، خطبه ۱۴۷)؛ خدایا، چنین است، هرگز روی زمین از قیام‌کننده‌ای با حجت و دلیل خالی نمی‌ماند، خواه ظاهر و آشکار باشد و خواه بیمناک و پنهان، تا دلایل و اسناد روشن الهی از بین نرود و به فراموشی نگراید. ایشان در خصوص نسبت خود به خدا و نسبت خلق خدا به خود در مقام تأدیب و تربیت

می‌فرمایند: «تحن صنائع الله و الناس بعد صنائع لنا» (همان، نامه ۳۸)؛ ما دست‌پرورده و ساخته‌ پروردگار خویشیم و مردم تربیت‌شدگان و پروردگان ما.

علامه حسن‌زاده آملی از عارفان توحیدی و عالمان ربانی و از جمله انسان‌شناسان عرفانی معاصر است. وی شخصیتی است که در ساحت انسان‌شناسی به صورت جامع نقل، عقل و کشف و به روش ترکیبی قرآن، برهان و عرفان در موضوع «انسان» و «انسان کامل»، در عرف عرفان آثار ارزشمند و ماندگاری از خود برجای گذاشته و صاحب نظر و نظریه‌انسان‌شناختی قابل‌اعتنایی است. ایشان اباحتی وسیع و عمیق در ساحت انسان‌شناسی عرفانی در تمام کتب ارزشمند و صحف سدید خود دارد و به طور خاص نیز بجز کتاب *انسان در عرف عرفان*، دو کتاب مستقل در موضوع «انسان کامل» دارد: ۱. *انسان کامل در نهج‌البلاغه*؛ ۲. *انسان و قرآن*. هریک از این دو کتاب ارزش معرفتی ثقیل، قویم و غنی می‌دارد، لیکن به نظر می‌رسد کتاب *انسان و قرآن* با نگاه عمیق و دقیقی به رشته تحریر درآمده است؛ زیرا نظریه «تطابق انسان کامل معصوم و حقیقت محمدیه ﷺ با قرآن» و به بیان دیگر، تطابق قرآن صامت و ناطق یا به عبارت دیگر، عینیت انسان کامل با کتاب خدا (قرآن) را با واژه «واو» در «انسان و قرآن» نشانه گرفته و نشان داده است.

تعبیر «انسان و قرآن»، نه «انسان در قرآن» حکایت کاملاً مستقل و معناداری دارد و روایتی بی‌بدیل از عینیت انسان و قرآن است، به‌گونه‌ای که «قرآن» انسان کامل تدوینی، و «انسان کامل» قرآن تکوینی است که گزاره تطابق و عینیت تدوین و تکوین در نظریه یادشده از اهمیت مضاعفی برخوردار است و انسان متکامل نیز می‌تواند در پرتو هدایت انسان کامل مکمل معصوم به فهم خطاب محمدی ﷺ نائل شود. در نتیجه کتاب *انسان و قرآن* حامل نظریه نوینی در انسان‌شناسی عرفانی مبتنی بر معارف و حیاتی از حیث هستی‌شناختی است که این کتاب تجلیگاه وحدت برهان، عرفان و قرآن یا معقول، منقول و مشهود از حیث معرفت‌شناختی است.

علامه حسن‌زاده آملی بر این باور است که «گفتار سفرای الهی، همه براساس محکم برهان است؛ چه اینکه عقل رسول باطن است، و رسول عقل ظاهر» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۲۵۲).

از سوی دیگر در نگاه معرفتی ایشان به این حقیقت رهنمون می‌شویم که:

هر چیز که از دریای عالم غیب روانه می‌شود تا به ساحل وجود برسد، عکس آن بر دل انسان کامل پیدا می‌آید و انسان کامل را از آن حال خبری شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۴، نکته ۳۵۳).

بدین‌سان به منظور تبیین و تنویر اباحت پسنینی، طرح سه نکته پیشینی از آن حکیم عارف و عارف حکیم لازم است: نکته اول: «در اصطلاح علم متعالی عرفان که - در حقیقت - تفسیر انفسی قرآن کریم است، دو واژه "کون" و "کون جامع" را اهمیت بسزایی است» (خوارزمی، ۱۳۷۷، ص ۶۲).

نکته دوم: «... اسم "جامع" که در السنه اکابر و مشایخ علمای حروف و عارفان بالله دایر و سایر است، در آن سرّی است و آن اینکه عدد «ح ا م ع» یکصد و چهارده است که مساوی با عدد سوره‌های قرآن است، و قرآن

صورت کتبیّه انسان کامل است؛ یعنی صورت عینی نظام وجود، صورت عینیّه انسان کامل است، و کون جامع قرآن ناطق است که به همه مقامات و معارج و مدارج قرآن کتبی و عینی واقف است و قلب او عرش الرحمن است...» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰ الف، ج ۵، ص ۳۷۸).

نکنه سوم: انسان در دانش عرفان اسلامی یا مکتب عرفانی اسلام موجودی جامع است. جامعیت انسان از دو منظر قابل طرح و تحلیل است: منظر اول قابلیت و استعداد رسیدن به کمالات امکانی نوعیه انسان است و منظر دوم به فعلیت کمالات وجودی توجه می‌دهد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹ الف، ص ۹). درواقع انسان می‌تواند جامع جهات حقی و خلقی باشد، و اگر کسی توانست این جامعیت را به فعلیت برساند، در باور عارفان به کمال رسیده است.

۱. مفهوم‌شناسی

در تبیین مفهومی «انسان» از حیث ریشه لغوی گفته‌اند:

۱. «انسان» از ماده «انس» است و «اِنْس» موجودی است خلاف پری. «اِنْس» به معنای «ألفت و محبت» خلاف تنفر و بی‌محبتی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۴) و برخی گفته‌اند: «انس» خلاف «جن» است و انس نامیده شدن انسان‌ها به علت آشکار بودنشان است (ابن فارس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۵).

۲. برخی «انسان» را از ماده «انسیان» به معنای نسیان و فراموشی دانسته و دلیل آن را فراموشی عهد ازلی و یوم «الست» گفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۶ ص ۱۰).

در تبیین اصطلاحی، در اصطلاح مناطقه و فلاسفه گفته‌اند: «انسان» عبارت است از: حیوان ناطق؛ و ادراک کلیات فصل او دانسته شده است (صدرالمتألهین، ۱۴۲۳ق، ج ۹، ص ۸۱). اما در دیدگاه عرفانی صورت الهی فصل ممیز انسان است (ر.ک: ابن عربی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۵۴).

علامه حسن‌زاده آملی نیز در تعریف حقیقی «انسان» این‌گونه بیان می‌کند که در منطق، «انسان» به «حیوان ناطق» (جانوری گویا) تعریف شده و اگرچه این تعریف از نظر منطقی برای تمیز انسان از سایر حیوانات تعریفی کامل است، اما اگر از دانش منطق قدم فراتر نهمیم و به کتب حکمت و به‌ویژه حکمت متعالیه و نیز صحف عرفانی اصیل برسیم، چون «وجود» را مساوق «حق» و فصل حقیقی همه انواع و اشخاص موجودات از مجرد و مادی و صورۃ‌الصور آنها می‌یابیم، انسان را حیوان ناطق، یعنی جانور گویا می‌شناسیم، لیکن با این فرق که او را دارای قوه و منه و لیاقت و قابلیت می‌یابیم که هرگاه آن قابلیت را به فعلیت برساند، انسان حقیقی و واقعی خواهد بود.

انسان واقعی حقیقی در عرف عرفان، کسی است که به فعلیت رسیده و متصف به صفات ربوبی و محاسن اخلاق و محامد آداب باشد، وگرنه همان حیوان ناطق، یعنی جانور گویاست (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱، ص ۱۵).

به هر حال، در تعریف اصطلاحی با سه اصطلاح طولی و تشکیکی در تعریف و تبیین شخصیت انسان مواجهیم:

الف) اصطلاح فلاسفه: انسان حیوان ناطق است؛ یعنی فصل انسان «ناطق» بودن است.

ب) اصطلاح عرفا: «صورت الهی» فصل ممیز انسان است، به دو تعبیر:

۱. عام تکوینی: «فان الله خلق آدم علی صورته» (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۲).

۲. تعبیر خاص تشریحی: براساس این تعبیر، افرادی از بشر که این صورت را ندارند، انسان حیوان‌اند؛ یعنی در

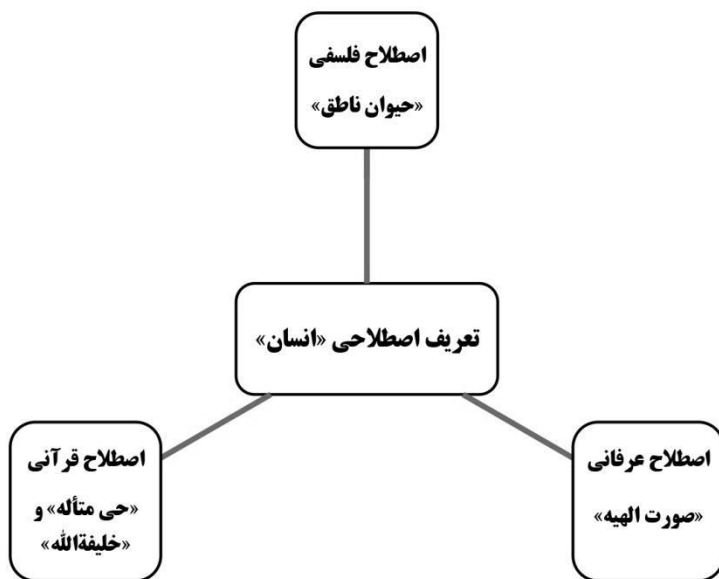
صورت شبیه انسان و در باطن حیوان‌اند.

ج) اصطلاح قرآنی: انسان براساس اصل فطرت «حی متألّه» و «خليفة الله» است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴،

ص ۴۴ و ۱۳۶-۱۳۷ و ۱۴۹-۱۵۵؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۱۶؛ همو، ۱۳۷۹، ج ۱۴، ص ۳۷؛ ج ۱۵، ص ۱۸-۱۵ و ۷۶-۷۵؛

همو، ۱۴۰۱ق، ج ۶۴، ص ۵۱۲-۵۵۴؛ پاورقی ص ۵۳۴-۵۳۵؛ ج ۶۵، ص ۲۰۸-۲۰۷ و ۳۴۰-۳۴۲ و ۲۵۷؛ همو،

۱۳۸۹، ص ۱۰۲-۱۱۶).



۲. انسان‌شناسی

انسان‌شناسی مسئله‌ای سهل‌متنع یا ممکن‌مشکل است؛ زیرا انسانی که ما با آن مواجهیم و علم حضوری و حصولی به آن داریم، از دو ساحت امری و خلقی، ملکوتی و مَلکی برخوردار است و شناخت هیچ‌یک از ساحات وجودی او کاری آسان نیست؛ نه به‌راحتی می‌توان مدعی شناخت جنبه مَلکی و خلقی او شد و نه به‌راحتی می‌توان

ادعای شناسایی جنبه ملکوتی و آمری‌اش را کرد. هر کدام پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. در واقع انسانی که ظرفیت شناخت همه چیز را در دو عالم پیدا و پنهان داراست، در شناخت خود با دشواری‌های فراوانی مواجه است و تجربه قرون متمادی پیش‌روی نشانی از واقعیت یاد شده است.

در این نوشتار، از حیث ساختار نظری با سه مسئله مهم مواجهیم:

۱-۲. انسان‌شناسی به معنای عام

شامل همه انواع انسان‌شناسی می‌شود؛ مانند: انسان‌شناسی دینی (نقلی و حیانی)، انسان‌شناسی تجربی (انسان‌شناسی اجتماعی، انسان‌شناسی زیستی، انسان‌شناسی سیاسی، انسان‌شناسی فرهنگی)، انسان‌شناسی عقلی (فلسفی)، انسان‌شناسی عرفانی، انسان‌شناسی تاریخی (نقلی تاریخی) (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵-۲۱).

۲-۲. انسان‌شناسی عرفانی به معنای خاص

انسان‌شناسی شهودی است؛ یعنی شناخت ماهیت انسان و خصایص بنیادین او از طریق کشف و شهود که - در واقع - حقیقت انسان از طریق تجربه‌های درونی حاصل می‌شود و انسان از راه علم حضوری انسان مطالعه و بررسی می‌شود (ر.ک: رجبی، ۱۳۹۶، ص ۲۲).

۳-۲. انسان‌شناسی عرفانی به معنای اخص

انسان‌شناسی ترکیبی عرفان اهل‌بیتی و عرفان مصطلح تاریخی است؛ به این معنا که در معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام انسان کامل با عبارات و ادبیات غنی‌تر و گستره گسترده‌تر یعنی: رسول، نبی، امام، خلیفه‌الله و حجة‌الله که دایره‌های بس عمیق‌تر از عبارت «انسان کامل» به معنای عام در عرفان مصطلح دارند. نمونه‌ای از آن دربردارنده اصل امامت با همه شئون سه‌گانه (امامت اعتقادی، امامت اخلاقی - تربیتی و باطنی، و امامت سیاسی - اجتماعی) است که از آن به «ولایت اجتماعی» تعبیر می‌شود. این در حالی است که در انسان کامل متعارف تاریخی، بیشتر معنای «ولایت باطنی» به ذهن متبادر خواهد شد. در نتیجه کار شناسایی متعلق شناخت انسان که «انسان» به معنای «انسان» کامل است، در هر سه مسئله با صعوبت تشکیکی مواجه است.

اکنون پرسش این است که راه چاره چیست و چه باید کرد؟

۳. انسان کامل شناسی عرفانی

انسان کامل عبدالله و عندالله و صاحب مرتبه «ولایت»، یعنی ولی‌الله است. قلب او وسیع‌ترین قلب‌ها و قطب عالم امکان و حجة‌الله و خلیفه‌الله، راسخ در علم و خازن و منبع علم لدنی، ینبوع حکم و زارع قلوب و شوراننده دفائن عقول و امین‌الله است و زمین هیچ‌گاه از وجود چنین انسانی خالی نخواهد بود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱، ص ۴۶).

این حقایق یادشده همان معارف بلندی است که در متون دینی، به‌ویژه ادعیه شریف درباره انسان کامل ذکر شده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۶۱۰). انسان کامل و حقیقت محمدی ﷺ حقیقت انسانی است که تحمل بار امانت و خلافت الهی نموده و پیش از آفرینش هر چیزی و هنگام ظهور عقل اول متبلور گشته است. این حقیقت در هر نبی یا ولیّ به نحوی ظهور دارد؛ چنان‌که ابتدا در آدم ﷺ ظاهر گشت و در نهایت، کامل‌ترین ظهور آن در وجود خاتم‌الانبیاء ﷺ واقع، و پس از ایشان نیز در مظاهر اولیای الهی پدیدار شد.

انسان کامل تنها مظهر و جلوه کمالات ذاتی خداوند است، تا از طریق او جمال و جلال الهی ظاهر گردد. انسان کامل جامع بین نشأتین است و در او دو نشئه عنصری و روحانی به کمال وجود دارد و صاحب مرتبه انسانیه است. تنها صورت کامل حق اوست و هدف و غایت خلقت ظهور صورت کامل حق و کمال جلا و استجلاست. تنها حقیقت انسان است که ظرفیت جمع حقایق خلقی و الهی را دارد و توان صعود تا مرحله تعیین ثانی و اول را داراست. انسان کامل به حسب مرتبه، عالم کبیر و عالم انسان صغیر است؛ زیرا انسان کامل از طرف حق خلیفه بر هستی است و جمع بین جمعیت الهیه و تفصیل عالم است. انسان کامل به لحاظ برخورداری از جامعیت و گستردگی وجودی، نسخه جامع و کامل نظام هستی است، به‌گونه‌ای که شناخت او موجب شناخت عالم و آدم خواهد شد.

پس انسان کامل در عالم وجود «اصالت» دارد و مظهر اسم اعظم الهی است و فیض وجود از رهگذر او جاری شده است. انسان کامل کون جامع است و از لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت را در قوس نزول و صعود شامل می‌گردد.

به بیان علامه حسن‌زاده آملی، از این زاویه، دانا، بالغ و مکمل است و در هر مرتبه از نظام هستی می‌تواند به قبل و بعد آن معرفت یابد؛ هم از گذشته خبر دهد و هم از آینده؛ هم به سلسله علل آن پی ببرد و هم به سلسله معلولات آن (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹ج، ص ۸۰).

از این‌رو «انسان کامل» در سه ساحت جهان‌شناختی، شریعت‌شناسی و فرجام‌شناختی اصالت دارد و نمونه آفرینش، نبوت، رسالت و امامت، و حیات روحانی - معنوی و غایت و معاد هندسه هستی است و به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی:

غایت حرکت جنی خداوند، همانا پیدایش انسان کاملی است که حبیب اوست و رسالت حبیب خدا ترسیم هندسه محبت است (جوادی آملی، ۱۳۸۰الف، ج ۵، ص ۱۰).

انسان کامل که مصداق اکمل و اجمل آن پیامبر و عترت پاک ایشان ﷺ است، صورت عینیه و تکوینیه قرآن و قرآن صورت علمیه و تدوینیه انسان کامل است. به تعبیر علامه حسن‌زاده آملی انسان کامل، وجه‌الله اعظم و برتر از بین دیگر موجودات است و با توجه به احادیث، درمی‌یابیم که رسول اکرم ﷺ، امام علی ﷺ، حضرت زهرا ﷺ و دیگر امامان ﷺ دارای جایگاه ویژه بوده و مصادیق حقیقی انسان کامل و وجه‌الله‌اند که دارای مرتبه خاص وجودی و اعلا

در عالم وجود هستند؛ زیرا آن بزرگواران مظهر «اسم اعظم» خدای سبحان هستند (ر.ک: حسن زاده آملی، ۱۳۸۱ الف، ص ۵۹۵۸).

ایشان چون مظهر اسما و صفات الهی بوده‌اند، نابود نمی‌شوند و هرچند در جهان مادی اکنون آنان را به صورت جسم مادی نمی‌بینیم، ولی از جنبه معنوی و گوهر روح، در ذات خود ثابت و دارای بقایند (ر.ک: حسن زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸). آن حضرات مظهر و آیینۀ تمام‌نمای اسما و صفات و اسم اعظم الهی هستند.

۴. اهمیت و ضرورت شناخت انسان در عرف عرفان

شناخت انسان در نظام معرفت و هندسه ادراک آدمی در همه ساحات و سطوح، از اهمیت ممتاز و ضرورت عقلی و ویژه‌ای برخوردار است و علامه حسن‌زاده آملی آن را با دو تعبیر «معرفت نفس» و «انسان در عرف عرفان» به خوبی مورد توجه، تحقیق و تدقیق قرار داد که در قالب گزاره‌هایی بدان اشاره خواهیم داشت.

۴-۱. گزاره‌های مرتبط با معرفت نفس

۴-۱-۱. گزاره اول

معرفت نفس ناطقه انسانی، قطب قاطبه معارف ذوقیه و محور جمیع مسائل علوم عقلیه و نقلیه و اساس همه خیرات و سعادات است، و به بیان مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ» (تیمی آمدی، ۱۳۷۳، ص ۷۱۲). معرفت نفس همان روان‌شناسی و خودشناسی است که أقرب طرق به ماورای طبیعت و صراط مستقیم خدانشناسی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۷۰-۷۱).

۴-۱-۲. گزاره دوم

سرمایه همه سعادت‌ها و اهم واجبات «معرفت نفس»، یعنی خودشناسی است، و آنکه خود را نشناخت عاقل و باطل زیست و گوهر ذاتش را تباه کرد و برای همیشه بی‌بهره ماند. هیچ معرفتی، چون معرفت نفس به کار انسان نمی‌آید. انسان کاری مهم‌تر از «خودسازی» ندارد و آن مبتنی بر خودشناسی است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۸۲۳).

۴-۱-۳. گزاره سوم

یکی از مباحث بسیار مهم، «معرفت نفس» است، و برای یک مرد مستبصر محقق، اهمیت بسزای دارد که بفهمد خود کیست (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۳).

۴-۱-۴. گزاره چهارم

آیات و روایات در حث و ترغیب به معرفت نفس بسیار آمده است، و همچنین در نکوهش از اعراض و ترک معرفت نفس کردن و یله و رها نمودنش و به آن آشنایی پیدا نکردن، وارد شده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۸).

اولین صورتی که به ماده منی تعلق می‌گیرد صورت طبیعی است که مقوم او و حافظ مزاج اوست. این صورت طبیعی مانند صورت معدنی است که عامل حفظ جسم معدنی است، سپس رو به تکامل می‌نهد و همچون نباتی رشد نباتی می‌نماید که لاجرم دارای نفس نباتی خواهد بود و به تدریج حیوانی که مبدأ حس و حرکت است، بدو تعلق می‌گیرد و پس از آن به نفس ناطقه انسانی که مبدأ افعال انسانی است، از آن حیث که انسان است، چون تعقل و تفکر، می‌رسد. لذا فرموده‌اند که در انسان نفوس نباتی و حیوانی و انسانی است و هر شخص انسان دارای این سه نفس است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶ الف، ص ۴۰۳-۴۰۵).

۴-۲. گزاره‌های متناظر به انسان در عرفان

۴-۲-۱. گزاره اول

انسان کامل که دارای ولایت مطلقه است، واسطه فیض در قوس نزول و صعود است که خلیفه اعظم حق است؛ آدم حقیقی و انسان کبیر و مسجود سجود ملائکه الهی، مخلوق اول، قلم اعلا، عقل و روح اعظم است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۴، ج ۲، کلمه ۲۲۸، ص ۷۸-۷۷). انسان کامل «ولی‌الله» است و «سریان ولی در عالم چون سریان حق است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱، ص ۴۸-۴۷).

۴-۲-۲. گزاره دوم

«هر چیزی را علامت است و علامت سفرای الهی ولایت است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳ الف، ص ۴۷) و هم ایشان بر این باورند که نیل به مقام ولایت الهیه اختصاص به نبی و رسول ندارد که از آن در لسان اهل ولایت، گاهی به «نبوت عامه» و گاهی به «نبوت مقامی» و گاهی به «نبوت تعریف» در مقابل «نبوت تشریح» تعبیر می‌گردد (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳ ب، ص ۴۸-۴۷؛ نیز ر.ک: همو، ۱۳۸۵، ص ۳۲-۳۳).

۴-۲-۳. گزاره سوم

انسان به حسب هریک از سه نشئه ادراکی خود، با نشئه‌ای از نشئات سه‌گانه عالم که مسانخ اوست، ارتباط می‌یابد و به حقایق آنها پی می‌برد: با نشئه حس خود به عالم شهادت مطلق، و با نشئه خیال خود که از آن تعبیر به «خیال متصل» و «مثال متصل» می‌کنند، به عالم مثال منفصل، و با نشئه عقل خود به عالم عقل. خلاصه اینکه ملکوت با عالم ملک است، و خیالت با عالم مثال، و عقلت با عالم عقول. قابل حشر با همه‌ای و دارای سرمایه کسب همه. «از تو حرکت و از خدا برکت». امام صادق علیه السلام فرمود: «ان الله - عزوجل - خلق ملکه علی مثال ملکوت، و أسس ملکوته علی مثال جبروته، لیستدل بملکه علی ملکوته، و بملکوته علی جبروته» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹ الف، ص ۴۴).

ازین‌رو انسان در عین بساطت نفسش، دارای مراتبی است که حقیقت عروج او از مرحله طبیعت که حادث به حدوث جسمانی است، به مقام تجرد برزخی خیالی اوست، و پس از آن به تجرد عقلانی و سپس به تجرد فوق عقلانی و یا تحول ملکوتی نائل می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱ الف، ج ۴، ص ۱۱۶).

انسان کامل است که جامع جمیع مراتب الهی و کونی و تمام تنزلات وجود است. از این مرتبه به «کون جامع» تعبیر می‌شود و از حیث شباهتی که به مرتبه الهیه دارد، به آن «حضرت عماتی» نیز گفته می‌شود. فرق میان این مرتبه و مرتبه الهیه به ربوبیت و مربوبیت است و علم انسان به تمایزش از حق به سبب فقر او و بی‌نیازی حق. انسان کامل سزاوار خلافت حق و مظهر و مظهر اسما و صفات حق است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ج ۱، نکته ۷۳، ص ۸۳؛ نیز ر.ک. همو، ۱۳۸۷ الف، ص ۵۷؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۸۰؛ قیصری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۹).

نفس در بدو سلوک علمی، چون ضعیف است، نسبت به کلیات عقلیه، مظهر است و در این صورت نحوه ادراکش از کلیات مرسله را چنان است که گویی کسی چیزی را از دور در هوای مغبر می‌بیند؛ و چون در سلوک علمی قوت گیرد، به پایه‌ای می‌رسد که عقول مفارقه از شئون وجودی او می‌شوند و آنها را در موطن ذاتشان ادراک می‌کند، نه از دور؛ چون صورت نخستین (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۲).

در نگاه علامه حسن‌زاده آملی، انسان‌شناسی عرفانی یا انسان در عرف عرفان از اهمیت و ضرورت خاص‌الخاصی برخوردار است و ایشان به هر بهانه‌ای از انسان و انسان کامل سخن به میان آورده است و در یکی از کتب خویش بر محور سخنان امیرمؤمنان علی علیه السلام اوصافی (مانند: عبدالله، عندالله و صاحب مرتبه ولایت، یعنی ولی‌الله بودن، قطب عالم امکان، حجة‌الله و خلیفه‌الله، راسخ در علم، منبع علم لدنی، سرچشمه حکم و زارع دل‌ها و شوراننده دفائن عقول، مأمون و امین‌الله، متصرف در کائنات، مُسَخَّر جن و انس و وحوش و طیور، بی‌اعتنا به دنیا، شجاع، اهل یقین بر طریق واضح و صراط مستقیم، عالم ربانی، تمام نبوت، رسول، خیرالبریه، داعی، شاهد، بشیر، نذیر، سراج، موضع سر و جبال دین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وارث الهی، ازمه حق، اعلام دین، ناطق قرآن، بهتر منازل قرآن، قرآن ناطق، مَحَطُّ رسالت، مُخْتَلَف ملائکه، معادن علم، کُنُوز الرحمن، قطب، وحی، امام، اول من اسلم، آمن، ولی‌الله، خلیفه‌الله، ترجمان قرآن) را با استفاده از ۱۴۰ حدیث در *نهج البلاغه* تبیین نموده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۰-۱۰۴).

۵. انسان کامل؛ خلیفه‌الله

یکی از ویژگی‌های بنیادین و زیربنایی انسان کامل که بسیاری دیگر از صفات و مقامات را در سایه این صفت دارد، «مقام خلیفه‌اللهی» است. علامه حسن‌زاده آملی با اشاره به کلام «وَلَوْ كُنَّا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالدَّعَاةِ الِی دِینِهِ» می‌فرماید: «انسان کامل خلیفه‌الله است؛ چه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» دال است که وصف دائمی حقیقه‌الحقائق جاعلی اینچنین است. پس همواره معمولی آنچنان باید؛ زیرا «جاعل» است، نه «جعلت» و «أَجْعَلُ» و نحوهما. و «جاعل» مفید به شخص خاص و زمان خاص نیست تا چون «إِنِّي جَاعِلٌكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴) و «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (ص: ۲۶) محدود باشد. و خلیفه باید به صفات مستخلف‌عنه و در حکم او باشد، وگرنه خلیفه او نیست. لذا فرمود: «وَوَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱، ص ۷۷).

امکان خلافت از خداوند سبحان تنها با وجود و ظهور تمام مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها در مستخلف‌عنه قابلیت تحقق دارد و چون انسان کامل تجلی اعظم و مظهر اتم اسماء الهی و متصف به صفات الهی است، از چنین مقام والایی به نحو اتم و اکمل برخوردار است (ر.ک: حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱، ص ۱۵۸ و ۱۶۱-۱۶۴).

ع. انسان کامل و ولایت الهیه

«ولاء، ولایت، ولایت، ولی، مولی، اولی» و امثال اینها، همه از ماده «ولی» (و ل ی) اشتقاق یافته‌اند. این ماده از پراستعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های گوناگونی به کار رفته است. به بیان راغب اصفهانی، «وَلَايَةٌ» (با کسر واو) یاری کردن است، ولی «وَلَايَةٌ» (با فتح واو) سرپرستی است. نیز گفته شده: هر دو واژه حقیقتش همان سرپرستی است که کاری را به عهده بگیرند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵).

«ولی» از اسماء‌الله است، و اسماء‌الله باقی و دائم‌اند: «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (یوسف: ۱۰۱). از این‌رو انسان کامل که مظهر اتم و اکمل این اسم شریف است، صاحب ولایت کلیه است که تواند به اذن‌الله در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را در تحت تسخیر خویش درآورد و هر محال [وقوعی] از دست او ممکن شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۱، ص ۵۲).

ولایت نبی جنبه حقانی و اشتغال به حق تعالی است، و نبوت او وجهه خلقی دارد که توجه نبی به خلق است و شک نیست که اولی اشرف از دومی است؛ چه آن ابدی است، به خلاف اینکه منقطع است (همان، ص ۶۰ و ۶۱). در نتیجه، علامه حسن‌زاده آملی می‌فرماید:

قرآن فرقان به تنهایی در اثبات وجوب وجود انسان کامل، ولی در نشئه عنصری علی‌الدوام کافی است و روایات و صحف علمیه معاضد آتند، بلکه از بطنان آن فائض‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۱).

ایشان در کتاب *هنر و یک نکته* ولایت را به «محبوبی» و «محبی» تقسیم و آن را این‌گونه تبیین می‌کند:

در صحف اهل ولایت، تارة «ولی» را در مقام محبوبی دانسته‌اند، و تارة در مقام «محبی»؛ ولی محبوبی ولایت او کسبی نیست و صاحب نفس مکتفیه است و ولایت او از لیه ذاتیه وهیبه است؛ چنان‌که سید اولیا و اوصیا فرمود: «کنت ولیاً و آدم بین الماء و الطین»؛ ولی «ولی محبی» ولایت او کسبی است، باید اتصاف به صفات الله و تخلق به اخلاق را تحصیل کند تا ولی شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷۹).

بر این اساس، ولایت مطلقه در اصل برای حقیقت محمدیه ﷺ ثابت است و بالتبع برای امیرمؤمنان ﷺ و پس از او نیز تنها به ائمه معصومین ﷺ اختصاص دارد که از طرف خدای سبحان منصوص به امامت و خلافت‌اند و خاتم انبیا و خاتم اولیا در این معنا و حقیقت از نظر باطن، یک حقیقت واحده‌اند و تمام انبیا و اولیا ولایت و نبوتشان را از آنها به ارث برده‌اند.

علامه حسن‌زاده آملی در کلمه ۲۵۴ که به رساله «مدارج و معارج» موسوم کرده (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰ الف، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۵)، مراتب وجودی انسان و استکمال او را در ناحیه عقل علمی و عملی و مقامات عرفانی و فتوحات معنوی شرح و بسط داده است.

۷. انسان کامل، اسماء الهیه و صاحب مرتبه قلبیه

همان گونه که گفته شد، «انسان کامل» اصطلاحی است عرفانی و بر کسی که مظهر اتم اسماء الهی است، اطلاق می‌شود. از این رو علامه حسن‌زاده آملی می‌فرماید:

مطلب مهم در این مقام، «معرفت» به معنی اسم در اصطلاح اهل تحقیق، اعنی اهل معرفت و ولایت است که همان اسم در لسان کتاب و سنت است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۶).

علامه حسن‌زاده آملی با اشاره به اینکه برخی از اسما بر دیگر اسما فضیلت دارند، بر آن است که مظاهر این اسما از انسان‌ها نیز بر یکدیگر فضیلت دارند؛ به این بیان که:

اسماء الهی معرف صفات جمالی و جلالی ذات اقدس حق‌اند و این اسما به اعتبار جامعیت، بعضی را بر بعضی فضل و مزیت و مرتبت است تا منتهی می‌شوند به کلمه مبارکه جلاله «الله» که اسم اعظم و کعبه جمیع اسماء است که همه در حول او طائف‌اند. همچنین مظهر اسم اعظم و تجلی اتم آن، انسان کامل، کعبه همه است و فردی از او شایسته‌تر نیست و در حقیقت، اسم اعظم الهی است. آن مظهر اتم و کعبه کل اسم اعظم الهی در زمان غیبت، خاتم اولیا قائم آل محمد مهدی موعود حجة‌بن الحسن العسکری علیه السلام است، و دیگر اوتاد و ابدال کمل و احاد و افراد غیر کمل به فراخور حظ و نصیبشان از تحقق به اسماء حسنی و صفات علیای الهیه به آن مرکز دایره کمال، قرب معنوی انسانی دارند؛ چنان‌که در این رساله به امداد مدد و مفیض علی‌الإطلاق و به توجهات اولیای حق و استمداد از آن ارواح قدسیه کالشمس فی السماء الصاحیه به ظهور خواهد رسید (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۵۵).

نتیجه اینکه انسان کامل مظهر اسم اعظم است و بر دیگر مظاهر برتری دارد.

از منظر عارفان، یکی از مراتبی که انسان در سیر تکاملی خود قابلیت آن را دارد که به آن برسد، مرتبه «عقل مستفاد» است. از این رو انسان کامل که تمام مراتب را استیفا کرده، «عقل مستفاد» است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «ان هیینا لعلماً جملاً لو أصبت له حمله و "كُلُّ شَيْءٍ أَحْصِينَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ" (یس: ۱۲).

با این وصف، امام یا همان انسان کامل همه حقائق اسمائیه را واجد و جمیع مراتب کمالیه را خایز است. بنابراین از جنبه تجرد روحانی، انسان کامل که بالفعل نفس مکتفی و کامل است، باید بالفعل مظهر تام جمیع اسما و صفات الهی باشد؛ زیرا از آن جانب امساک نیست و این جانب هم نفس در کمال اعتدال و استواء است. از این رو کمالات انسانی که برای نفوس ناقص امکان دارند، برای انسان کامل بالفعل واجب‌اند.

اینچنین فرد را آدم و «انسان کامل» و «جام جهان‌نما» و «آیینه گیتی‌نما» گویند و به اسامی بسیار دیگر نیز نامند و در موجودات، داناتر و بزرگوارتر از او موجودی نیست. او زبده و خلاصه موجودات است و تمام عمال کارخانه وجود از اعلا تا به اسفل از ملائکه کروی تا قوای منطبع در طبایع، از عقل نخستین تا هیولای اولی خادمان اویند و گرد او طواف می‌کنند. کسی که به مرتبه «عقل مستفاد» می‌رسد جمیع شئون مادون آن را استیفا کرده است؛ چنان‌که صاحب مقام ولایت و امامت باید قبل از وصول به آن مقام، دارای تمام معقولات و مدرکات باشد؛ یعنی عقل مستفاد گردد که مقام مشاهده معقولات است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۹-۱۴۲).

مرتبۀ «عقل مستفاد» در عرفان همان مرتبۀ قلبی است. بدین‌روی، یکی از مقامات انسان کامل که در عرفان بسیار بر آن تأکید می‌شود «مقام قلب» است. علامه حسن‌زاده آملی با اشاره به حدیث «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا» (نهج‌البلاغه، ۱۳۶۵ق، ص ۴۹۵)، می‌فرماید: انسان کامل صاحب «مرتبۀ قلب» است که همان مرتبۀ عقل مستفاد در منظر حکیمان است. قلبُ مقام ظهور و بروز معارف الهی به تفصیل است. قلب برزخ بین ظاهر و باطن است و همه قوای روحانی و جسمانی از او منشعب می‌شود و از او فیض به آنها می‌رسد. انسان کامل که واسطه فیض است و از او به دیگر شعب قوای روحانی و جسمانی فیض می‌رسد، جالس در حد مشترک بین عالم ملک و ملکوت است که با هریک از آن دو به وجهی مشارک است؛ هم مانند ملائکه مطلع بر ملکوت است و نصیبی از ربوبیت دارد و هم مانند بشر می‌خورد و می‌نوشد و ازدواج می‌کند. هرچند هر انسانی را نصیبی از ربوبیت است، لیکن مرتبۀ تامه آن انسان کامل است؛ همان‌گونه که عبودیت او نیز عبودیت تامه است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۵، ص ۱۹۱).

نتیجۀ گیری

انسان در دانش عرفان اسلامی یا مکتب عرفانی اسلام، موجودی جامع است و جامعیت انسان از دو منظر قابل طرح و تحلیل است:

منظر اول. قابلیت و استعداد رسیدن به کمالات امکانی نوعیه است که مقام خلافت الهیه از همین رهگذر قابلیت اثبات و تبیین دارد.

منظر دوم. فعلیت کمالات وجودی است؛ زیرا انسان بالفعل از جهات زیستی حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و انسان متکامل در حال استکمال، وجودی بایسته است و در پرتو هدایت و عنایت انسان کامل مکمل معصوم ﷺ که انسان بالفعل و خلیفه الهی و حجج بالغه حق است، به کمال وجودی دست می‌یابد. درواقع انسان می‌تواند جامع جهات حقی و خلقی با حفظ مراتب تکاملی و استعداد و استحقاق وجودی‌اش باشد، و اگر کسی توانست این جامعیت را به فعلیت برساند، در باور عارفان به کمال رسیده و این محصول خلقت خاص انسان است.

این حقیقت متعالی زمانی به واقعیت ماندگار تبدیل خواهد شد که انسان به معرفت نفس، مراقبت نفس، التزام عملی به شریعه حقه محمدیه ﷺ و به سنخیت وجودی با انسان کامل مطلق و حقیقت محمدیه ﷺ دست یافته و در مرتبۀ خویش از آل محمد ﷺ یا مصداقی از اهل بیت پیامبر اعظم ﷺ گردد و این شدن و تحول جوهری اشتدادی تا تحول حبی توحیدی ممکن است.

ازاین‌رو انسان کامل در حدوث و بقای عالم وجود و استکمال نوعی آنها، از آغاز تا انجام هستی نقش کلیدی و محوری دارد. انسان کامل که دارای ولایت مطلقه است، واسطه فیض در قوس نزول و صعود است. بدین‌سان اهل معرفت حقیقت محمدیه ﷺ را «ام‌الاسماء» و «ام‌الاعیان» نامیده‌اند. شناخت همه‌جانبه انسان کامل یا انسان

کامل‌شناسی از خاتم‌الانبياء ﷺ (مظهر ختم ولایت کلی بالاصالة) تا خاتم‌الاولیاء ﷺ (جلوه خاتم ولایت کلی به تبعیت) به قدر طاقت بشری، امری مهم در ظرفیت‌شناسی خویشتن برای نیل به مقام خلافت الهی و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حمل بار امانت خدای سبحان و وصول به مقام ولایت الهیه است.

علامه حسن‌زاده آملی موضوع «انسان» و «انسان کامل» در عرف عرفان و پرسش انسان کامل را به صورت جمع سالم نقل، عقل و کشف و به روش ترکیبی قرآن، برهان و عرفان مورد تحقیق و تدقیق قرار داده و بر این باور است که:

۱. هر چیزی که از دریای عالم غیب روانه می‌شود، تا به ساحل وجود برسد، عکس آن بر دل انسان کامل پیداست و از آن حال خبر دارد و - درواقع - قلب او مجلای اراده حق تعالی و مجرای فیض ربوبی است.

۲. علامه حسن‌زاده آملی بر این باور است که «انسان واقعی و حقیقی» در عرف عرفان، کسی است که به فعلیت رسیده است و این استعداد نوعی در همه آدمیان تعبیه شده و راه رسیدن به «ولایت الهیه» به روی همگان باز است، اگرچه در واقعیت، همگان بدان دست نیابند. به تعبیر ایشان هر چیزی را نشانه‌ای است و نشانه سفرای الهی «ولایت» است.

برونداد نوشتار حاضر عبارت است از:

۱. انسان در عرف عرفان، انسان به کمال رسیده و فعلیت یافته است.

۲. انسان کامل خلیفه‌الله است و در نظام هستی، هم «خلیفه مطلق» وجود دارد و هم «خلیفه مقید». «خلیفه مطلق» انسان کامل است؛ زیرا متخلق به تمام اسما و صفات الهی است. «خلیفه مقید» کسی است که بعضی از اسماء الهیه را در خود دارد و نشان‌دهنده حق متعال از شئونی خاص و محدود است.

۳. عالم ماده امکان استعدادی دارد و موجود مادی توانایی تکامل تدریجی خروج از مرتبه نازل به سوی مرتبه کامل، یعنی از نقص به کمال و از قوه محض به سوی کمال مطلق را داراست، و محال است مستعد قابل بالفعل محروم بماند.

۴. «ولی» دو قسم:

الف. دارای مقام محبوی؛ ولایت او کسی نیست و صاحب نفس مکفیه است.

ب. دارای مقام محبی؛ ولایتش کسی است؛ زیرا باید اتصاف به صفات الله و تخلق به اخلاق را تحصیل کند تا ولی شود. بدین‌روی انسان در سیر تکاملی خود، این قابلیت را دارد که به آن مرتبه برسد که به «عقل مستفاد» و «نبوت تعریفی و مقامی» دست یابد. از این‌رو انسان کامل صاحب مرتبه قلب است که از منظر حکیمان همان مرتبه «عقل مستفاد» است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۶۵ق، ترجمه علی نقی فیض الاسلام، تهران، سپهر.
- ابن عربی، محیی‌الدین، ۱۴۱۸ق، *فتوحات مکیه*، بیروت، دار احیاء التراث.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۱۰ق، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار الاسلامیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، تصحیح عبدالوهاب و دیگران، بیروت، دار صادر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۷۳، *غرر الحکم و درر الکلم*، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
- جامی، عبدالرحمن، ۱۳۸۰، *نقد النصوص فی شرح نقوش الفصوص*، تحقیق ویلیام جپتیک، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۰ الف، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۰ ب، *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۴، *تفسیر انسان به انسان*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۹، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، اسراء.
- _____، ۱۴۰۱ق، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- حسن‌زاده آملی حسن، ۱۳۷۶، *مجموعه مقالات*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۱ الف، *انسان و قرآن*، قم، قیام.
- _____، ۱۳۸۱ ب، *الحجج البالغة علی تجرد النفس الناطقة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۶ ا ب، *صد کلمه در معرفت*، قم، قیام.
- _____، ۱۳۶۱، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، تهران، بنیاد نهج البلاغه.
- _____، ۱۳۶۴، *هزار و یک نکته*، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- _____، ۱۳۶۵، *هزار و یک نکته*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۷۳، *رساله انه الحق*، قم، قیام.
- _____، ۱۳۷۵، *نصوص الحکم بر فصوص الحکم*، تهران، رجاء.
- _____، ۱۳۷۸، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- _____، ۱۳۷۹ الف، *انسان در عرف عرفان*، تهران، سروش.
- _____، ۱۳۷۹ ب، *در آسمان معرفت*، قم، تشیع.
- _____، ۱۳۷۹ ج، *قرآن و عرفان و برهان از هم جدائی ندارند*، تهران، مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی.
- _____، ۱۳۸۰ الف، *هزار و یک کلمه*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۰ ب، *عیون مسائل نفس و شرح آن*، ترجمه محمدحسن نائجی، قم، قیام.
- _____، ۱۳۸۱ الف، *هزار و یک کلمه*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۱ ب، *تمهید القواعد*، قم، الف لام میم.
- _____، ۱۳۸۳ ا ب، *انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه*، قم، الف لام میم.
- _____، ۱۳۸۳ ج، *انسان و قرآن*، قم، الف لام میم.
- _____، ۱۳۸۴، *هزار و یک کلمه*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۵، *نهج الولاية؛ بررسی مستند در شناخت امام زمان*، قم، الف لام میم.
- _____، ۱۳۸۶ الف، *گنجینه گوهر روان*، قم، الم.

- _____، ۱۳۸۷ الف، *دروس شرح فصوص الحکم*، قم، بوستان کتاب.
- _____، ۱۳۸۷ ب، *ولایت تکوینی*، قم، قیام.
- خوارزمی، تاج‌الدین، ۱۳۷۷، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق حسن حسن‌زاده آملی، قم، بوستان کتاب.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- رجبی، محمود، ۱۳۹۶، *انسان‌شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- صدرالمتألهین، ۱۴۲۳ ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، *عیون أخبار الرضا*، تهران، جهان.
- _____، ۱۴۱۵ ق، *التوحید*، شرح قاضی سعید قمی، تصحیح و تعلیق نجفقلی حبیبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *العین*، تحقیق و تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، هجرت.
- قمی، شیخ عباس، ۱۳۸۲، *مفاتیح الجنان*، قم، فاطمة الزهراء.
- قیصری، داوود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ ق، *اصول کافی*، بیروت، دار التعارف.
- موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۳، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____، ۱۳۷۸، *صحیفه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.